

تبیین ارتباط میان فضای شهری و احساس امنیت اجتماعی در شهر تهران

بهرام بیات^۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۳۰

چکیده

افراد با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت، تصورات گوناگونی از امنیت و احساس امنیت دارند. پژوهش حاضر، به دنبال تبیین و توضیح شکل‌گیری این تصورات است. این پژوهش، پیمایشی است و در آن، اطلاعات به وسیله پرسشنامه جمع‌آوری شده است. برای تعیین چارچوب نظری تحقیق، از نظریه‌های دو حوزه احساس امنیت و تحلیل فضای شهری بهره گرفته شد. جامعه آماری تحقیق شامل شهروندان ساکن شهر تهران است که ۶۵۰ نفر از آن‌ها به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند و با آن‌ها مصاحبه صورت گرفت. برای تعیین پایایی پژوهش از آزمون آلفای کرونباخ و برای روایی، از تکنیک گروه‌های شناخته‌شده استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار spss صورت گرفت. مطابق یافته‌ها، پنداشت از امنیت، با توجه به متغیرهای جنسیت، محل سکونت، تأهل و سن پاسخگویان متفاوت است. همچنین بین منطقه سکونت افراد و پنداشت از امنیت، رابطه وجود دارد. بدین معنا که در مناطق مختلف شهر تهران، پنداشت‌های متعددی از امنیت وجود دارد. در نهایت اینکه رابطه میان تعلق محله‌ای و پنداشت از امنیت معنادار است. بدین معنا که هرچه تعلق محله‌ای افزایش پیدا می‌کند، پنداشت ناامنی کاهش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: احساس امنیت، امنیت، تعلق محله‌ای، فضای شهری، فضای کالبدی.

مقدمه و بیان مسئله

احساس امنیت، پدیده‌ای روان‌شناختی است که ابعاد گوناگون دارد. این احساس، از تجربه‌های عینی و اکتسابی افراد از شرایط و اوضاع پیرامون ناشی می‌شود؛ بنابراین، افراد به شکل‌های گوناگون آن را تجربه می‌کنند. باید توجه داشت آنچه مدنظر است، احساس امنیت در معنای واقعی آن است و لازم است بین این مسئله و مسئله ناامنی مرضی که جنبه کاملاً شخصی دارد، تفکیک قائل شویم. بر این مبنای به نظر می‌رسد احساس امنیت، با بسیاری از عناصر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ارتباط می‌یابد. تفسیر درست یا نادرست افراد و تجارب آن‌ها از شرایط اجتماعی، همواره احساس امنیت را در طیفی از احساس امنیت درست و واقعی، و کاذب و غیرواقعی قرار می‌دهد. گاهی ساختارهای اجتماعی و انتظامی جامعه، امنیت زیادی را نشان می‌دهند، اما برداشت افراد از فضای اجتماعی یا اطلاعات آنان در مورد دیگران، آنان را در محاصره روانی احساس ناامنی قرار می‌دهد. برخی افراد جامعه نیز به خاطر تأمین منابع خویش، با پذیرش ریسک‌های گوناگون، ناخواسته خود را در معرض احساس ناامنی قرار می‌دهند که این شرایط خودساخته، با فضای کلان و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه فاصله دارد. برعکس، گروهی از افراد در فضایی کاملاً ناامن زندگی می‌کنند، اما احساس ناامنی ندارند. براین اساس، حالت‌های چهارگانه رابطه میان بعد عینی (امنیت واقعی) و ذهنی (احساس امنیت) عبارت‌اند از:

۱. امنیت وجود دارد، احساس امنیت نیز وجود دارد؛ یعنی هم شاخص‌های عینی امنیت در سطح جامعه زیاد است و هم افراد احساس امنیت زیادی دارند.
۲. امنیت وجود ندارد، احساس امنیت نیز وجود ندارد. در این حالت، شاخص‌های واقعی امنیت کم است و افراد نیز کمتر احساس امنیت می‌کنند.
۳. امنیت وجود دارد، اما احساس امنیت اندک است. در این حالت، به‌رغم وجود امنیت و زیادبودن شاخص‌های آن، احساس امنیت کم است.
۴. امنیت وجود ندارد، اما افراد احساس امنیت می‌کنند (پورمؤذن، ۱۳۸۳: ۴۹).

عوامل و زمینه‌های متعددی در شکل‌گیری احساس ناامنی در جامعه، حتی در شرایطی که امنیت عینی قابل‌قبول باشد، نقش ایفا می‌کنند. از عوامل مهم در ایجاد احساس امنیت، فضای شهری و نوع پنداشت افراد و تصویرسازی ذهنی آن‌ها از فضا است. فضای شهری، از موضوعات مطرح در برخی از حوزه‌های علوم اجتماعی است. با آنکه توجه جدی به این موضوع مربوط به چند دهه اخیر است، فرایند شکل‌گیری جرم و تأمل و تفکر درباره آن، از دیرباز در نظریه‌های جامعه‌شناسی مطرح و بررسی شده است.

با تغییرات اجتماعی گسترده و روزافزون در زندگی بشر به‌ویژه در کلان‌شهرها، شرایط زیست اجتماعی، به‌تدریج ناامنی و احساس ناامنی را در ساختار ذهنی شهروندان تقویت کرد. این امر سبب شده است که امروزه حوزه‌های علمی و پژوهشی مانند مطالعات امنیتی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جرم‌شناسی و مطالعات شهری، بخشی از چارچوب تبیینی و تفسیری خود را به موضوع کلان‌ناهنجاری‌ها (رفتاری، ساختاری و بافتاری) در شهرها اختصاص دهند.

با این نگرش، در شهر تهران فضاهای بی‌دفاع متعددی در حوزه فضای مادی (از نظر دسترسی‌های ناقص، روشنایی‌های ناکافی، ساختمان‌های نیمه‌کاره و مخروبه و...)، در فضای اجتماعی (تضادهای رفتاری ناهنجار و آنومیک، روابط شکننده و...)، در فضای ذهنی (احساس ناامنی، افسردگی و انزوا، احساس بی‌یاوری و بی‌پناهی در مواقع ضروری) و به‌طور کلی بی‌دفاع‌بودن در مقابل خطرهای متعدد به‌ویژه در بعضی از مناطق شهر وجود دارد. تعریف‌نشدن فضاها یا رعایت‌نکردن اصول آن از طرف افراد، وضعیت فضاها را به بی‌نظمی می‌کشاند.

آثار و پیامدهای این وضعیت، از چند جنبه مدیریت شهری را با مشکل مواجه می‌کند. از یک‌سو فضاهای بی‌دفاع، سرمایه اجتماعی مدیریت شهری را که با هزینه‌های فراوان کسب شده است، کاهش می‌دهد؛ چراکه این‌گونه فضاها، تأثیری مستقیم بر عناصر سرمایه اجتماعی شهرداری برجای می‌گذارد. از سوی دیگر، فضاهای بی‌دفاع، با پرداخت رسانه‌ای نامناسب، احساس ناامنی ایجاد می‌کنند. همچنین این فضاها سبب می‌شوند که اقدامات تحول شهری، طی سال‌های اخیر به چالش کشیده شود و مهم‌تر از همه اینکه این‌گونه فضاها، امکان زیست را برای شهروندان در این‌گونه مناطق و حتی مناطق همجوار آن‌ها با اختلال مواجه می‌سازند که برای مدیریت شهری، از اهمیت زیادی برخوردار است.

ضرورت پژوهش حاضر از چند جنبه قابل‌توجه است. از یک‌سو برداشت و تصور افراد از امنیت و میزان آن، در ارزیابی آنان از کارآمدی نظام اجتماعی به‌شدت مؤثر است؛ بنابراین، درک این تصور ذهنی، ضرورتی انکارناپذیر به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، امنیت، محصول همکاری مردم با نهادهای تأمین امنیت است که زمینه آن، هم از طریق جامعه‌پذیری امنیتی و هم از طریق ارزیابی افراد از تأمین امنیت فراهم می‌شود. از این‌رو، اگر افراد از امنیت محیط شهری پنداشت مناسبی نداشته باشند و در شهر احساس ناامنی کنند، مشارکت تحقق پیدا نمی‌کند.

براساس آسیب‌شناسی فوق، مسئله اصلی تحقیق، وجود فضاهای بی‌دفاع در شهر است که به‌عنوان فضای زیست اجتماعی شهروندان با ویژگی‌هایی که ذکر آن‌ها رفت، بر احساس امنیت

اجتماعی شهروندان در فضاهای شهری اثر می‌گذارد. بر این مبنا، تصویر شهر و فضاهای آن در ذهنیت شهروندان به صورت منفی تصویرسازی می‌شود و در نتیجه آن، روابط اجتماعی با اختلال مواجه می‌شود. بر اساس مطالب فوق، پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از:

۱. میزان احساس امنیت اجتماعی شهروندان تهرانی چقدر است؟

۲. آیا نوع پنداشت از امنیت در مناطق مختلف تهران، از نظر شهروندان متفاوت است؟

پیشینه پژوهش

لایندستروم^۱ و همکاران (۲۰۰۳) تأثیر سرمایه اجتماعی را بر احساس ناامنی در محله بررسی کردند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که عوامل محله‌ای، ۷/۲ درصد از کل واریانس احساس ناامنی افراد را تبیین می‌کنند. این تأثیر، با وارد کردن عوامل فردی در مدل کاهش می‌یابد و به ۰/۷ درصد می‌رسد. سارگین و تمروسین با استفاده از داده‌های مراکز پلیسی، به مطالعه میزان امنیت در نواحی شهری ترکیه پرداختند. مطابق نتایج، تعداد جرم در نقاط شهری صنعتی بیشتر از سایر نقاط است و در سواحل مدیترانه و در نقاط گردشگری امنیت کمتری وجود دارد (ویزبورگ برناسکو، ۲۰۰۹: ۱). پژوهشی با عنوان «پنداشت مردم از امنیت» انجام گرفت. پرسش اصلی این پژوهش آن است که افراد در محله، خانه، مکان‌های عمومی و محل کار چقدر احساس امنیت دارند. همچنین شناخت اینکه زنان بیشتر از چه جرائمی می‌ترسند، جزء اهداف این تحقیق بوده است. این تحقیق پیمایشی، درباره ۲۷۰ نفر از ساکنان آفریقای جنوبی انجام شد. مطابق یافته‌ها، بسیاری از این افراد، در محله‌شان و بسیاری حتی در خانه‌شان نیز احساس ناامنی دارند. مکان‌های عمومی، وسایل حمل‌ونقل عمومی، حریم خصوصی و حتی منازل شخصی، از اماکنی هستند که افراد در آن‌ها احساس ناامنی می‌کنند. همچنین این تحقیق نشان می‌دهد انتظار از دولت در ایجاد و ارتقای احساس امنیت، از طریق آموزش و رشد آگاهی در عموم مردم و سوءاستفاده‌کنندگان و نیز فراهم کردن مراکز مشاوره فعال، در صدر انتظارات پاسخگویان است.

پژوهش دیگری با عنوان «ترس از جرم و پنداشت از امنیت» در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۷ انجام شد. هدف این پژوهش، تبیین این مسئله بود که چگونه ترس از جرم بر افراد اثر می‌گذارد. به علاوه اینکه افراد بیشتر از چه نوع جرائمی می‌ترسند و در ضمن چنین ترسی چگونه بر زندگی آنان اثرگذار است. داده‌های این تحقیق، برآمده از پاسخ‌های ۲۲۰۰ نفر در پاسخ پژوهش‌های مرکز

پیمایش‌های بین‌المللی علوم اجتماعی (استرالیا ۱۹۹۶) است. در این تحقیق، میزان احساس ناامنی زیاد است و سرقت در صدر عوامل ایجاد احساس ناامنی قرار دارد.

پژوهش دایجک و تورنولایت (۱۹۹۶) نشان می‌دهد ترس از ناامنی، بیشتر در میان ساکنان طبقات پایین جامعه و گروه‌های کم‌درآمدی است که تحصیلات کمتری نیز دارند. مطالعه لینداستروم و همکاران (۱۹۹۴) نشان داد که ترس از ناامنی، در میان زنان و مردان با گروه‌های سنی مختلف، متفاوت است. کهن‌سالان و زنان، ناامنی را بیشتر در مکان‌های عمومی گزارش می‌کنند (حاج‌لو و عباسی، ۱۳۹۰: ۶۱).

صادقیان (۱۳۸۸) نیز نقش کارکرد رسانه‌ها در امنیت ملی و عمومی را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که مهم‌ترین عامل تقویت‌کننده امنیت اجتماعی و ملی رسانه‌ها هستند و برای تقویت این دو وجه از امنیت، باید به تقویت رسانه‌ها پرداخت.

نوروزی و سپهر (۱۳۸۸) در «بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» دریافتند که متغیرهای محل سکونت، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و احساس نظم اجتماعی، تأثیر مستقیم و متغیر پایبندی مذهبی، تأثیری معکوس بر احساس امنیت اجتماعی زنان دارد.

بیات و همکاران (۱۳۸۹) نیز در پژوهش «فراتحلیل مطالعات مربوط به احساس امنیت اجتماعی» به این نتیجه رسیدند که از میان متغیرهای مؤثر بر احساس امنیت، متغیرهایی مانند طراحی محیطی، تجربه غیرمستقیم از جرم، عملکرد رسانه و احساس محرومیت نسبی، در همه پژوهش‌ها رابطه‌ای معنادار با احساس امنیت اجتماعی دارد.

حسین‌زاده (۱۳۸۹) عوامل اجتماعی و سیاسی بر احساس امنیت را در میان شهروندان ایلام مطالعه کرد و نشان داد که متغیر اعتماد اجتماعی، با هر سه بعد متغیر وابسته هم‌بستگی دارد.

زیاری (۱۳۹۰) در «تحلیل تطبیقی احساس امنیت در فضاهای شهری و روستایی»، به بررسی شهرستان کوه‌دشت پرداخت و به این نتیجه رسید که از لحاظ احساس امنیت عمومی، تفاوت معناداری میان شهر و روستا مشاهده نمی‌شود، اما از لحاظ ترس از فضاهای شهری و روستایی، تفاوت میان آن‌ها معنادار است.

قدرتی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه «احساس امنیت اجتماعی و تعیین‌کننده‌های اجتماعی و اقتصادی آن در شهر سبزوار» نشان دادند که مردان، متولدان روستا، افراد با تحصیلات کمتر و نیز افرادی که احساس عدالت اجتماعی بیشتری دارند، بیشتر احساس امنیت می‌کنند.

در مجموع، مروری بر مطالعات انجام شده نشان می‌دهد بیشتر این مطالعات، ابعاد فضایی ندارند و مؤلفه فضا- مکان را در قالب یک رویکرد ترکیبی در نظر نمی‌گیرند. در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از تحقیقات فوق، پنداشت از امنیت از منظر فضای بی‌دفاع شهری مورد نظر است.

مبانی نظری تحقیق

برای تبیین رابطه میان فضای شهری و احساس امنیت، از دو حوزه نظری کمک گرفته شده است. حوزه اول به نظریه‌های احساس امنیت مربوط می‌شود که در این حوزه سه رویکرد قابل توجه است. حوزه دوم به تحلیل فضای شهری مربوط است که به تناسب موضوع نظریه، انتخاب و به کار گرفته شده است.

احساس امنیت

محققان سه رویکرد نظری عمده را در تجزیه و تحلیل و علت‌یابی پدیده احساس امنیت ارائه داده‌اند. اولین آن‌ها با عنوان «آسیب‌پذیری» اعم از آسیب‌پذیری فیزیکی، روان‌شناختی و اقتصادی شناخته می‌شود. رویکرد دوم، «تجربه جرم» اعم از مستقیم (به‌عنوان قربانی) و غیرمستقیم (از طریق دوستان، تماس‌های اجتماعی یا رسانه) است و رویکرد سوم با عنوان «بوم‌شناسی اجتماعی»، بر محیط اجتماعی و فیزیکی به‌عنوان منابع احتمالی احساس ناامنی (مانند تأکید بر آشفتگی‌های فیزیکی و نبود انسجام اجتماعی به‌عنوان منبع احساس ترس و ناامنی) متمرکز است.

اولین رویکرد که در واقع، نگاهی «جامعه-جمعیت‌شناختی»^۱ دارد، متعلق به محققانی مانند مکینتایر (۱۹۶۷)، باکس، هیل و اندروز (۱۹۸۸) است. این پژوهشگران در بیشتر مطالعات خود، بر عواملی مانند جنسیت، سن و موقعیت اجتماعی-اقتصادی تأکید کرده‌اند. در این رویکرد، آسیب‌پذیری برای انسان‌ها در شرایطی قابل تصور است که آن‌ها از نظر ویژگی‌های فردی و اجتماعی، امکان دفاع مؤثر نداشته باشند. این تصور، عمدتاً شامل حوزه‌های فردی، اجتماعی و موقعیتی است و به متغیرهایی مانند جنس، سن، موقعیت اقتصادی-اجتماعی و جنبه‌های موقعیتی مربوط می‌شود.

از منظر این رویکرد، احساس امنیت اگرچه یک ویژگی فردی است، از زیست‌جهان اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و با ترکیب این دو حوزه، بسته به اینکه فرد از لحاظ ویژگی‌های جمعیت-جامعه‌شناختی در چه جایگاهی قرار دارد، نوع و کیفیت احساس امنیت متفاوت است.

رویکرد نظری دوم بر این اصل استوار است که احساس ناامنی، محصول «تجربه‌های ناامنی» یعنی مواجهه شخصی با جرم یا مطلع شدن از آن به وسیله شنیده‌ها، اعم از تماس با دیگران یا رسانه‌های همگانی است.

از میان «تجربه‌های ناامنی»، تأثیر بزه‌دیدگی مستقیم یا غیرمستقیم و استفاده از رسانه‌ها، مهم‌ترین متغیرهای مورد استفاده در پژوهش‌ها هستند. برخی از محققان در مطالعات تجربی خود این رابطه را نشان داده‌اند (اسکوگان، ۱۹۸۷). شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه تجربه بزه‌دیدگی مستقیم، با نگرانی درباره جرم و ناامنی ارتباط دارد. البته به نظر می‌رسد چنین تجربه‌هایی، بخش کوچکی از یک تبیین نیرومند از احساس ناامنی را تشکیل می‌دهد.

از منظر این رویکرد، برداشت و ادراک افراد از میزان آسیب‌پذیری در برابر قربانی شدن، عامل اصلی ترس از جرم است. به عبارت دیگر، آن‌هایی که خود را آسیب‌پذیرتر از دیگران تصور می‌کنند، احساس ناامنی بیشتری دارند. ترس از قربانی شدن سه بعد دارد: وجود ریسک، پیش‌بینی پیامدهای آسیب‌پذیری و نداشتن کنترل. هر سه عامل منجر به تولید ترس می‌شوند.

این رویکرد، بر «بزرگ‌نمایی» یا برجسته‌سازی خطر و در معرض جرم واقع شدن، به عنوان یکی از بسترهای ایجاد احساس ناامنی تأکید می‌کند. تیلر و هیل این پدیده را به عنوان بزرگ‌نمایی جرم به وسیله رسانه‌ها تعریف کرده‌اند؛ فرایندی که با عملکردش، ترس از رویدادهای مجرمانه را در محیط زندگی انسان‌ها انتشار می‌دهد. محققان بر این عقیده‌اند که شنیدن اخبار مربوط به رویدادهای ناخوشایند، برداشت‌های شخصی از خطر را تحریک می‌کند. در این میان، تأثیر رسانه‌های همگانی بر احساس ناامنی را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که رسانه‌ها تصاویر به شدت ترسناک و دراماتیکی از ناامنی را پخش می‌کنند؛ به گونه‌ای که احساس با افراد ربط شخصی پیدا می‌کند (وینکل و وریج، ۱۹۹۰). رسانه‌های همگانی، بر مبنای رویکرد بزرگ‌نمایی، پرداختن به اخبار و جزئیات جرم و جنایت در جامعه و با فضا سازی‌های رسانه‌ای، بر افکار عمومی تأثیر می‌گذارند و احساس ناامنی را در افراد به وجود می‌آورند.

در رویکرد نظری سوم که گاهی با عنوان رویکرد «بوم‌شناختی» و عمدتاً با عنوان رویکرد اجتماعی خوانده می‌شود، تلاش بر آن است که بین احساس فردی و متغیرهای زمینه‌ای مانند شهرنشینی، زندگی اجتماعی، سرمایه اجتماعی و آشفتگی مدنی، ارتباط برقرار شود. برخی از مطالعات انجام شده در این رویکرد، نشان داده‌اند که برخی متغیرهای اجتماعی مانند سرمایه اجتماعی، سطح روابط اجتماعی، نحوه زندگی، سبک زندگی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و... با

احساس ناامنی رابطه دارند. از جمله می‌توان به این ایده اشاره کرد که علائم انحطاط اجتماعی و فیزیکی روابط در محله‌ها و ضعف کنترل‌های اجتماعی ممکن است بر برداشت عمومی از خطر جرم و ناامنی اثر بگذارد. بی‌نظمی به‌عنوان جنبه‌ای از محیط اجتماعی و فیزیکی، این معنا را برای مشاهده‌گر تداعی می‌کند که در محیط اجتماعی، روی افراد کنترل و نظارت وجود ندارد و نیز ارزش‌ها و انگیزه‌های سایر شرکای فضای اجتماعی مورد مشاهده، دچار انحطاط شده‌اند. از نظر محققانی مانند فرارو، آشفتنگی مدنی به‌معنای آن است که استانداردهای اجتماعی در سطح پایینی قرار دارد و ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش عرف تحلیل رفته است. به‌طور خلاصه می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌های اجتماعی و محیطی همراه با احساس ناامنی را به شرح زیر فهرست کرد:

۱. روشنایی ضعیف محله در شب، ۲. وندالیسم و بی‌سازمانی اجتماعی، ۳. تراکم جمعیتی و اختلال در روابط اجتماعی، ۴. مکان‌های مناسب برای اختفای مجرمان و فضای کالبدی نامناسب، ۵. فروپاشی سرمایه اجتماعی، ۶. تحریک افکار عمومی و بزرگ‌نمایی به‌وسیله رسانه‌های جمعی و ۷. رواج رفتارهای بی‌نظم یا ایجادکننده اختلال در محل (پاین، ۱۹۹۳).

همه نشانه‌های فوق را می‌توان در دو دسته کلی نشانه‌های اجتماعی و نشانه‌های فیزیکی جای داد. با توجه به آنچه گفته شد، احساس امنیت ممکن است هم مبتنی بر کنترل اجتماعی رسمی و هم کنترل اجتماعی غیررسمی باشد.

فضای شهری

در حوزه ارتباط فضای شهری با احساس امنیت، نظریه‌های دو اندیشمند این حوزه شامل جیکوبز و لوفبور به‌کار رفته است. جیکوبز روزنامه‌نگار و صاحب‌نظر برجسته مسائل شهری، در مرگ و حیات شهرهای بزرگ آمریکایی، بر نقش فضاهای عمومی شهری در ایجاد تعاملات اجتماعی تأکید می‌کند. به باور او، آنچه از یک شهر بیشتر به ذهن می‌ماند، فضاهای عمومی شهر به‌ویژه خیابان‌ها و پیاده‌روهای آن است. «جیکوبز اشاره می‌کند که افزایش نشست‌وبرخاست و امنیت پیاده‌رو، تأثیر وارونه‌ای بر جدایی و تبعیض نژادی دارد» (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۱۳۵). جیکوبز نیاز به خیابان‌های ایمن را در شهر مطرح می‌کند. وی به جداسازی و تشخیص مکان‌های عمومی و خصوصی، تنوع کاربری و اختلاط آن‌ها در سطح شهر اشاره دارد و بر استفاده مؤثر و بازدارنده حضور عابران پیاده در مناطق شهری تأکید می‌ورزد. از دیدگاه او، حضور عابران موجب نظارت بیشتر و کاهش احتمال وقوع جرم می‌شود (جیکوبز، ۱۹۶۱: ۳۴-۶۳).

«جیکوپز از سیاست انعطاف‌ناپذیرانه جداکردن کاربری زمین‌ها در ایالات متحده آمریکا در بخش‌های گوناگونی از شهر و تجمع کاربری‌های مشابه در مراکز انحصاری (مانند مراکز اداری، فرهنگی، خرید و...) انتقاد کرد. او از ایجاد منطقه‌های مسکونی جدید که پیرامون فضاهای سبز به دور از خیابان ساخته شده بودند، نیز انتقاد کرد. به باور او، مسکن جدید، تنها در صورتی موفق خواهد بود که به‌جای تقلید از نظریه‌های آرمان‌گرایانه لی کربو سبیر و دیگر طراحان سده بیستم، از الگوهای خیابان سنتی با کاربری مختلط پیروی کند» (کلکوهن، ۱۳۸۷: ۸۶)؛ «بنابراین، پیاده‌روها باید سرزنده باشند تا بتوانند افراد بیشتری را جذب کنند» (جیکوپز، ۱۹۹۳: ۳۲). همچنین از نظر وی، برای سرزنده نگه‌داشتن خیابان باید میزان خاصی از جمعیت در پیاده‌روهای آن حضور داشته باشد؛ هرچند تراکم زیاد به‌تنهایی برای سرزندگی کافی نیست (کاشانی‌جو، ۱۳۸۹: ۹۹). از دیدگاه جیکوپز، شهرهای جدید به‌گونه‌ای طراحی نشده‌اند که افراد قادر به دیدن خیابان‌های عمومی و مکان‌های اطراف منزل خود باشند. همین امر سبب شده است که امکان کنترل اجتماعی و غیررسمی برای پیشگیری از جرم، از افراد سلب شود. او معتقد بود که جرم و محیط، نظام‌پذیر، قابل‌مشاهده و کنترل‌اند و بنابراین، مراقبت‌های معمولی ساکنان شهر، مانعی مهم در بروز جرم است.

لوفبور پیرو جریان شناخت‌شناسی مدرن و اسلافش در اندیشه فلسفی است که فضا را شیء یا یک مکان ذهنی می‌بیند. وی با استفاده از روش‌های نشانه‌شناسی در مورد فضا که سبب «تنزل فضا در حد تنها یک پیام می‌شوند و زیستن در آن را تا حد یک مطالعه پایین می‌آورند»، به‌دنبال تلفیق فضای ذهنی با بستر اجتماعی و فیزیکی‌اش است. بحث او این است که ابعاد فضا یعنی ذهنی، فیزیکی و اجتماعی را نباید منفک از یکدیگر نگه داشت و بدین ترتیب، «نظریه یکتاگرایانه» فضا را ارائه می‌دهد. «نظریه یکتاگرایانه فضا، فضای فیزیکی طبیعت، فضای ذهنی انتزاع‌های منطقی و شکلی و ساحت عملی-حسی فضای اجتماعی را در کنار یکدیگر می‌آورد. او در این روند، تا حدودی از جست‌وجوی وحدت در فیزیک تأثیر می‌پذیرد که در آن فضا، زمان و انرژی به هم مرتبطند. به همین سبب می‌توان او را تا حدودی دنباله‌رو سورتالیست‌ها دانست؛ کسانی که به‌دنبال اتصال میان عالم درون و بیرونی انسان بوده‌اند.

«لوفبور سه بعد فضاهای دریافتی، فکری و زیستی را به‌عنوان سه لحظه فضای اجتماعی - که دارای روابط متقابل دیالکتیک‌اند - مطرح می‌کند» (لوفبور، ۱۹۹۱: ۳۸-۴۰). لحظه نخست، رویه مکانی است که به شیوه سازمان‌یافتن و به‌کاررفتن فضا مربوط می‌شود. رویه مکانی، در نوسرمایه‌داری «رابطه

نزدیکی را در قالب فضای دریافتی دربرمی‌گیرد، میان واقعیت روزمره (روال روزانه) و واقعیت شهری (مسیرها و شبکه‌های متصل‌کننده مکان‌هایی که هرکدام برای کار، زندگی خصوصی و اوقات فراغت وجود دارند).» لحظه دوم، بازمودهای فضا است که به فضای مفهومی شده، فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرسازان، تفکیک‌کنندگان تکنوکرات و مهندسان اجتماعی مربوط می‌شود؛ فضای غالب در جامعه که تمایلش به سوی «نظامی از نمادهای زبانی است (و بدین جهت روی آن‌ها عقلایی کار می‌شود).» لحظه سوم، فضای باز نمودی است؛ ضایی که با تصاویر و نمادهای همراهش، مستقیم در آن زیست می‌شود و از این جهت، فضای ساکنان و مصرف‌کنندگان است؛ فضایی که با ابزارهای غیرکلامی درک می‌شود. فضای باز نمودی، فضای مغلوب است و از این رو، تجربه فضا مفعولی است که با فضای فیزیکی تداخل می‌کند و از اشیائش به‌عنوان نماد استفاده می‌کند. بحث لوفبور این است که این سه لحظه، باید با یکدیگر رابطه متقابل داشته باشند، اما از زمانی که فضای تاریخی شهر، جای خود را به فضای انتزاعی داد، فضای انتزاعی بر سایر ساحت‌ها برتری پیدا کرد. برتری فضای انتزاعی به این معناست که «بخشی از آن فضا، مکان فضای اجتماعی را به‌عنوان یک کلیت به‌ناحق گرفته بود» (لوفبور، ۱۹۹۱: ۵۲). برای برخورد با این مسئله، باید فضایی جدید به نام «فضای دارای تفاوت» ظاهر می‌شد؛ زیرا از آنجاکه فضای انتزاعی به همگونی و حذف تفاوت‌های موجود یا غرابت‌ها تمایل دارد، فضایی جدید بدون تکیه بر تفاوت‌ها امکان تولد نمی‌یابد.

با توجه به تأکید هریک از نظریه‌های ذکر شده بر ابعادی از موضوع احساس امنیت، در راستای تدوین فرضیه‌های تحقیق، با توجه به رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی، فرضیه اول مبنی بر نقش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در احساس امنیت استخراج شد. فرضیه‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم، از نظریه بوم‌شناختی و نظریه‌های لوفبور و جیکوپز استخراج شده‌اند که بر فضای شهری به‌عنوان زمینه و بستر احساس ناامنی تأکید دارند.

فرضیه‌های تحقیق

۱. بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و احساس امنیت رابطه وجود دارد.
۲. بین مدت سکونت در تهران و احساس امنیت رابطه وجود دارد.
۳. بین تعلق محله‌ای و احساس امنیت رابطه وجود دارد.
۴. بین فضای کالبدی شهر و احساس امنیت رابطه وجود دارد.
۵. بین منطقه سکونت و احساس امنیت رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با مسئله‌گرایی/فرضیه‌گرایی و انجام‌دادن مطالعه موردی، به کشف و توضیح روابط و آزمون فرضیه‌ها می‌پردازد. پژوهش از نوع کاربردی عملی، و روش جمع‌آوری اطلاعات، پیمایش است. برای گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته به کار گرفته شد. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی شهروندان بالای ۱۸ سال ساکن در شهر تهران است که براساس سرشماری سال ۱۳۹۰، حدود ۵/۸ میلیون نفر بوده‌اند. برای نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، از روش چندمرحله‌ای استفاده شد که ترکیبی از روش‌های طبقه‌ای، خوشه‌ای و سیستماتیک و تصادفی ساده است. در این روش، با توجه به عناصری مانند حجم خانوار به عنوان متغیر کمی برای بهبود فرایند مشخص‌سازی نمونه، نمایانترین نمونه برای انجام‌دادن پیمایش برگزیده شد.

تعداد نمونه‌ها براساس فرمول اندازه‌گیری کوکران (برای جامعه بزرگ) و با دقت برآورد $d = 0/01$ حداکثر واریانس $pq = 0/25$ و سطح اطمینان ۹۹ درصد مشخص شد. بدین ترتیب و براساس فرمول زیر، ۶۷۰ نفر نمونه مورد نیاز است. در نهایت، ۶۵۰ پرسشنامه تکمیل شدند.

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2} = \frac{2/58^2 \times 0/5 \times 0/5}{(0/01)^2} = 670$$

داده‌های مورد نیاز این پژوهش، به صورت مصاحبه‌ای و با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری شده است. ابزار تجزیه و تحلیل، نرم‌افزار مخصوص علوم اجتماعی (SPSS) است.

پایایی و روایی ابزار اندازه‌گیری

پایایی^۱ ابزار اندازه‌گیری پژوهش براساس آزمون آلفای کرونباخ برای متغیرهای تحقیق شامل احساس ناامنی به میزان ۰/۸۱، تعلق محله‌ای ۰/۸۲، فضای کالبدی ۰/۷۹، منطقه سکونت ۰/۸۳ و مدت سکونت به میزان ۰/۸۱ تعیین شد. و روایی^۲ ابزار اندازه‌گیری، پس از پیش‌آزمون با حجم ۳۰ نفر، با استفاده از تکنیک گروه‌های شناخته‌شده ۳۰ نفر از پاسخگویان انجام گرفت. ۱۵ نفر از این پاسخگویان دارای احساس ناامنی بیشتر و ۱۵ نفر نیز دارای احساس ناامنی کمتر از ۵۰ هستند که تفاوت نمرات احساس ناامنی آنان، براساس آزمون u -من ویتنی^۳ معنادار است.

1. Reliability
2. Validity
3. Mann-whitney u

جدول ۱. تفاوت نمرات احساس ناامنی در میان افراد نمونه

سطح معنادار	Z	W-ویکلاکسون	U-من ویتنی
۰/۰۲	-۲/۳۳	۳	۰/۰۰۰

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش

فضای شهری: فضای شهری، صحنه‌ای است که کنش‌ها و فعالیت‌های عمومی زندگی شهری در آن به وقوع می‌پیوندد. خیابان‌ها، پارک‌ها، میدان‌ها، ساختمان‌ها و... فضای کنش‌های انسانی را در شهرها شکل می‌دهند (ایران‌منش، ۱۳۸۲: ۴۸).

از نظر زوکر فضای شهر، ساختاری سازمان‌یافته، آراسته و واجد نظم به‌صورت کالبدی برای فعالیت‌های انسانی است که بر قواعد معین و روشن استوار است. فضای شهری، علاوه بر داشتن ویژگی‌های معماری که در ایجاد ارتباط بصری و حرکتی انسان با فضا نقشی مؤثر ایفا می‌کند، از امکانات ویژه دیگری نیز در جهت تسهیل روابط انسان‌ها با یکدیگر برخوردار است (ایران‌منش، ۱۳۸۲). شهر و فضاهای مختلف و چندگونه آن، ظرفی برای فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنان به‌شمار می‌رود. فضا مفهومی کلیدی برای درک این موضوع است که افراد از طریق آن، جهان اجتماعی‌شان را فهم می‌کنند (شارما، ۲۰۰۳: ۸۶). همچنین فضای شهری در یک تعریف عام، شامل فضای زندگی شهروندانی است که آگاهانه یا ناآگاهانه، برای رسیدن به مقاصد مختلف طی می‌شود (سلطانی و نامداریان، ۱۳۸۹: ۱۲۶). در پژوهش حاضر، براساس تعاریف نظری، برای سنجش فضای شهری از چهار متغیر شامل مدت سکونت، محله سکونت، فضای کالبدی شهر و تعلق محله‌ای استفاده شده است.

احساس امنیت

احساس امنیت پدیده‌ای روان‌شناختی-اجتماعی است که ابعاد گوناگون دارد. این احساس، از تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم افراد از شرایط و اوضاع محیط حاصل می‌شود و افراد مختلف به شکل‌های گوناگون آن را تجربه می‌کنند. با داشتن احساس امنیت، فرد از زندگی در محیط اجتماعی خود هراسان و نگران نیست و در تعامل با محیط اجتماعی خود، از سوی دیگران احساس ایمنی می‌کند. اهمیت بررسی و شناخت ابعاد و زوایای احساس امنیت، از این جهت ضرورت دارد که کنشگران، با مراجعه به ذهنیت روان‌شناختی و تاریخی خود به تصمیم‌گیری و

انجام دادن کنش اقدام می‌کنند؛ بنابراین، ارزیابی و احساس آن‌ها از فضای کنش، نقشی بستری و زمینه‌ساز در این تصمیم‌گیری ایفا می‌کند؛ چراکه رابطه میان ساختارهای عینی (امنیت) و صورت‌های ذهنی (احساس امنیت)، مبنای تصمیم‌گیری افراد است (بیات، ۱۳۸۸: ۱۷). از دیدگاه جامعه‌شناختی، احساس امنیت در واقع یک تولید اجتماعی است. با این دید، همه ارکان جامعه از جمله مردم، حاکمیت، پلیس و... در تولید و ارتقای سطح آن نقش کلیدی و لاینفک دارند. بحث پلیس پاسخگو و مسئول، تا حد زیادی بر این مسئله تأکید دارد. برخی از مکاتب روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، احساس امنیت را از راه عکس آن، یعنی احساس ناامنی تعریف کرده‌اند. احساس ناامنی دارای حیطه‌های مختلفی است و برحسب شرایط اجتماعی فرد، به گونه‌های متفاوتی مانند ناامنی شغلی، جانی، قضایی و اقتصادی ظهور می‌کند (رضایی و دلاور، ۱۳۸۵: ۵).

احساس امنیت، به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق، به‌وسیله ۱۶ گویه بدین‌ترتیب تعریف عملیاتی شده است: رفت‌وآمد زنان و کودکان در ساعات پایانی شب، حمل پول نقد به مقدار زیاد، سپردن سرمایه به افراد دیگر برای سرمایه‌گذاری، خالی گذاشتن منزل به مدت چند شبانه‌روز، رفت‌وآمد با ماشین‌های مسافرکش شخصی، فرستادن کودکان به مدرسه با مسیرهای طولانی، پارک کردن اتومبیل به مدت طولانی در خیابان، همراه داشتن کیف پول و لوازم قیمتی، خرید مسکن، ماشین و... از طریق آگهی روزنامه، دوستی خود و فرزندان با افراد غریبه، نشستن در پارک‌ها، پذیرفتن خوراکی یا هدیه از افراد ناشناس، شرکت در مهمانی‌ها و پارتی‌های دوستانه (مختلط) که فیلم‌برداری می‌شود، اشتغال زنان و دختران در بخش‌های خصوصی، سوارکردن افراد ناآشنا در شب با ماشین شخصی، حضور در برخی تجمعات ورزشی و ناآرامی‌های خیابانی.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

از میان کل پاسخگویان ۵۲ درصد را مردان و ۴۸ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. در این میان، ۶۴ درصد متأهل، ۳۵/۲ درصد مجرد و ۰/۸ درصد نیز مطلقه هستند. ۹۴ درصد پاسخگویان با خانواده و ۶ درصد تنها زندگی می‌کنند. ۴۶/۵ درصد از پاسخگویان تحصیلات دیپلم، ۹/۲ درصد زیر دیپلم و ۴۴/۳ درصد نیز تحصیلات عالی دارند. منزل مسکونی ۶۳/۴ درصد پاسخگویان شخصی، ۳۳/۵ درصد استیجاری و ۳/۱ درصد نیز سایر موارد است و درنهایت، ۶ درصد پاسخگویان متعلق به طبقه بالا، ۶۴ درصد متوسط و ۲۸ درصد نیز متعلق به طبقه پایین هستند.

۲۷۴ نفر از پاسخگویان (۴۲/۱ درصد) کمتر از ۱۰ سال، ۲۲۲ نفر (۳۴/۱ درصد) بین ۱۰ تا ۲۰ سال، ۱۱۹ نفر (۱۸/۳ درصد) بین ۲۰ تا ۳۰ سال و ۳۰ نفر (۴/۶ درصد) بیش از ۳۰ سال در تهران ساکن هستند. با توجه به اینکه بیشتر پاسخگویان کمتر از ۱۰ سال در تهران سکونت دارند.

یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد از میان کل پاسخگویان، ۲۸۹ نفر (۴۴/۴ درصد) میزان تعلق محله‌ای خود را کم، ۲۷۴ نفر (۴۲/۱ درصد) متوسط، ۷۹ نفر (۱۲/۲ درصد) زیاد می‌دانند و ۹ نفر (۱/۳ درصد) نیز تعلق محله‌ای خود را اعلام نکردند. همچنین از میان کل پاسخگویان، ۱۶۷ نفر (۲۵/۷ درصد) کیفیت فضای شهری محل خود را برای زندگی راحت و امن در حد پایین، ۲۶۴ نفر (۴۰/۶ درصد) متوسط و ۲۰۶ نفر (۳۱/۷ درصد) بالا اعلام کردند و ۱۳ نفر (۲ درصد) نیز به این گویه پاسخ ندادند.

براساس جدول ۳، از میان پاسخگویان، ۱۶۸ نفر (۲۵/۸۸ درصد) احساس ناامنی خود را کم، ۱۳۱ نفر (۲۰/۲ درصد) متوسط و ۳۵۱ نفر زیاد اعلام کردند که به نظر می‌رسد میزان احساس ناامنی پاسخگویان به‌طور کلی اندک است.

جدول ۲. تعلق محله‌ای و کالبد شهری

متغیر	تعلق محله‌ای		کالبد شهری	
	میزان	فراوانی	درصد	فراوانی
پایین	۲۸۹	۴۴/۴	۱۶۷	۲۵/۷
متوسط	۲۷۴	۴۲/۱	۲۶۴	۴۰/۶
بالا	۷۹	۱۲/۲	۲۰۶	۳۱/۷
بی‌پاسخ	۸	۱/۳	۱۳	۲
کل	۶۵۰	۱۰۰	۶۵۰	۱۰۰

جدول ۳. میزان احساس ناامنی

احساس ناامنی	فراوانی	درصد
پایین	۱۶۸	۲۵/۸۸
متوسط	۱۳۱	۲۰/۲
بالا	۳۵۱	۵۴
کل	۶۵۰	۱۰۰

یافته‌های استنباطی

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد از نظر میانگین نمرات احساس ناامنی با فرض ناهمگن بودن واریانس‌ها، تفاوت معناداری بین دو گروه زن و مرد وجود دارد و سطح معناداری ۰/۰۰۲ نشانگر این تفاوت معنادار است. همچنین نمرات احساس ناامنی، بین کسانی که با خانواده زندگی می‌کنند و کسانی که به‌تنهایی زندگی می‌کنند، تفاوت معنادار دارد و درنهایت، بین میانگین نمرات احساس ناامنی کسانی که در معرض جرم واقع شده‌اند و کسانی که در معرض جرم واقع نشده‌اند، تفاوت معناداری مشاهده می‌شود؛ یعنی میزان احساس ناامنی در زنان، از مردان، در کسانی که تنها زندگی می‌کنند از کسانی که با خانواده زندگی می‌کنند و در کسانی که در معرض جرم بوده‌اند از کسانی که در معرض جرم نبوده‌اند، بیشتر است.

جدول ۴. رابطه میان جنسیت، نحوه زندگی و احساس ناامنی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	آزمون Leven برای همابستگی واریانس‌ها		آزمون t		میانگین
		F	معناداری	t	df	
جنسیت	پنداشت	۱۷/۳۸۳	۰/۰۰۰	۳/۱۵۲	۶۹۹	زن
						مرد
						با فرض همگن بودن واریانس‌ها
نحوه زندگی	پنداشت	۲/۵۷۲	۱۹	۲/۸۵۱	۶۹۲	تنها
						با خانواده
						با فرض همگن بودن واریانس‌ها

جدول ۵. آنالیز واریانس یک‌طرفه بین وضعیت تأهل و احساس ناامنی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معناداری
تأهل	(احساس ناامنی)	۱۱۶۸/۲۱۲	۲	۵۸۴/۱۴۱	۱/۴۲۹	۰/۲۴۰
		۲۸۴۴۵۷/۶	۶۹۶	۴۰۸/۷۰۳		
		۲۸۵۶۲۵/۹	۶۹۸			
	کل					

تحلیل واریانس یک‌طرفه بین وضعیت تأهل و اجزای مختلف احساس ناامنی، نشانگر آن است که ارتباطی میان تأهل و احساس امنیت در شهر تهران وجود ندارد؛ یعنی مجرد یا متأهل بودن فرد،

بر میزان احساس ناامنی فرد بی تأثیر است و هردو گروه متأهل و مجرد، به یک میزان احساس ناامنی دارند.

تحلیل واریانس داده‌ها بین منطقه سکونت پاسخگویان و احساس ناامنی نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین منطقه سکونت افراد و میزان احساس ناامنی آنان وجود دارد. میزان احساس ناامنی عمومی، جانی-مالی و احساس ناامنی کل، هر سه به ترتیب با $F = 5/239$ ، $F = 6/577$ ، $F = 5/962$ و هر سه با سطح معناداری $P = 0/000$ از نظر آماری معنادار است. از این رو، میزان احساس ناامنی در مناطق مختلف شهر تهران متفاوت است.

جدول ۶. آنالیز واریانس یک طرفه میان منطقه سکونت و احساس ناامنی

متغیر مستقل	متغیر وابسته (پنداشت)	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معناداری
پنداشت عمومی	درون گروهی	۱۰۷۸۵/۴۴۲	۴	۲۶۹۶/۳۶۱	۵/۲۳۹	۰/۰۰۰
	بین گروهی	۳۴۲۷۶/۴۰۳	۶۶۶	۵۱۴/۶۷۹		
	کل	۳۵۳۵۶۱/۸۴۵	۶۷۰			
منطقه سکونت (شهرداری)	درون گروهی	۱۰۴۹۶/۵۰۴	۴	۲۶۲۴/۱۲۴	۶/۵۷۷	۰/۰۰۰
	بین گروهی	۲۶۶۵۲۰/۸۹۹	۶۶۸	۳۹۸/۹۸۳		
	کل	۲۷۷۰۱۷/۴۰۳	۶۷۲			
پنداشت کل	درون گروهی	۹۱۳۴/۵۴۰	۴	۲۲۸۳/۶۳۵	۵/۹۶۲	۰/۰۰۰
	بین گروهی	۲۴۶۲۹۷/۲۹۸	۶۴۳	۳۸۳/۰۴۴		
	کل	۲۵۵۴۳۱/۸۳۷	۶۴۷			

ضرایب هم‌بستگی داده‌ها نشان می‌دهد متغیر سن تنها با احساس ناامنی جانی-مالی آن هم در سطح یک درصد، رابطه معنادار و مثبت دارد. بدین معنا که با افزایش سن، احساس ناامنی جانی-مالی نیز افزایش پیدا می‌کند. همچنین متغیر تحصیلات با هر سه جزء احساس ناامنی جانی-مالی، احساس ناامنی عمومی و احساس ناامنی کل، رابطه معنادار و مثبت دارد؛ به طوری که با افزایش میزان تحصیلات، احساس ناامنی نیز افزایش پیدا می‌کند. متغیر تعلق محله‌ای، با هر سه شکل احساس ناامنی، رابطه معنادار دارد. احساس ناامنی عمومی با $r = -0/74$ و $P = 0/047$ ، احساس ناامنی جانی-مالی با $r = -0/124$ و $P = 0/001$ و احساس ناامنی کل با $r = -0/104$ و $P = 0/006$ رابطه معنادار و منفی دارد. بدین معنا که هرچه میزان تعلق محله‌ای افزایش پیدا می‌کند، احساس ناامنی کاهش می‌یابد.

مطابق یافته‌های جدول ۷، بین متغیر سطح تأمین اجتماعی و اشکال سه‌گانه احساس ناامنی، رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین بین متغیر کالبد شهری و اشکال سه‌گانه احساس ناامنی، رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود.

جدول ۷. هم‌بستگی متغیرهای سن، تحصیلات، تعلق محله‌ای، مدت سکونت و کالبد شهری با احساس ناامنی

متغیر وابسته (پنداشت امنیت)			متغیر مستقل
کل	جانی-مالی	عمومی	
۰/۰۵	۰/۰۸ **	۰/۰۱۶	سن
۰/۱۸۳	۰/۰۳۲	۰/۶۵۸	
۰/۱۰۰ *	۰/۰۸۷*	۰/۱۰۲ **	تحصیلات
۰/۰۱۰	۰/۰۲۳	۰/۰۰۸	
-۰/۱۰۴**	-۰/۱۲۴**	-۰/۷۴*	تعلق محله‌ای
۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۰/۰۴۷	
-۰/۹۴۰*	۰/۹۰۷**	۰/۹۴۴*	مدت سکونت
۰/۰۱۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
۰/۰۱۴	-۰/۰۲۷	۰/۰۳۳	کالبد شهری
۰/۷۱۳	۰/۴۸۰	۰/۳۸۳	

بحث و نتیجه‌گیری

ارتباط میان فضای شهری و احساس ناامنی، از موضوعات جدیدی است که در ادبیات امنیت از یک‌سو و در ادبیات مدیریت شهری از سوی دیگر، جایگاه مهمی یافته است. این بحث به صورت جدی و در سطح کلی در مکتب شیکاگو مطرح شد، اما امروزه به یکی از مباحث جدی و بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی تبدیل شده است. کسانی مانند پارک، وبر، نیومن، جیکویز و دیگران، به صورت جدی بر رابطه فضای شهری با ترس از جرم و احساس ناامنی تأکید کرده‌اند. نیومن در مردم و طراحی در شهر، سه عامل بیگانگی، نبود نظارت و وجود راه فرار را زمینه و بستر افزایش جرم و خشونت در فضای شهری قلمداد کرده است. جیکویز عقیده دارد که مجرمان در اماکن خلوت بیشتر امکان ارتکاب جرم پیدا می‌کنند. به عقیده دیکنز، فضاهای بدون دفاع یا غیرقابل دفاع شهری، زمینه بیشتری را برای بروز جرم فراهم می‌آورند. بر این مبنای رابطه فضای شهری و احساس ناامنی با سه متغیر مدت سکونت، تعلق محله‌ای و کالبد شهری تجزیه و تحلیل شد. بررسی متغیرها نشان می‌دهد میزان احساس ناامنی کل و اجزای آن، براساس منطقه محل سکونت (براساس منطقه‌بندی شهرداری) متفاوت است و برای هر سه

نوع احساس ناامنی کل، عمومی و جانی-مالی، به ترتیب با $F=5/962$ ، $F=6/577$ و $F=5/239$ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ این تفاوت بسیار معنادار است. در محله‌ها و مناطق مختلف تهران، فضای شهری به‌نوعی با سطوح طبقات (بالا، متوسط و پایین) انطباق پیدا کرده است؛ یعنی مناطق بالای شهر محل فضاگزینی طبقات بالا، مناطق مرکزی شهر محل فضاگزینی طبقات متوسط و مناطق پایین شهر محل فضاگزینی طبقات اجتماعی پایین هستند. البته در این میان تراکم افراد در طبقات متوسط، این سطح‌بندی را از وضوح و شفافیت خارج می‌کند. باین‌حال، انتظار می‌رفت با وجود ارتباط معنادار بین منطقه محل سکونت و احساس ناامنی، بین احساس تعلق طبقه‌ای و احساس ناامنی نیز رابطه معنادار وجود داشته باشد، اما چنین ارتباطی مشاهده نشد؛ یعنی اگرچه در مناطق تهران احساس ناامنی متفاوت است، این احساس در طبقات سه‌گانه (بالا، متوسط و پایین) تفاوتی ندارد.

متغیر تعلق محله‌ای یعنی میزان احساس تعلق به محله در شهر تهران، با احساس ناامنی و اجزای آن رابطه معنادار دارد و جهت آن نیز منفی است؛ به‌طوری‌که هرچه احساس تعلق محله‌ای افراد بیشتر باشد، احساس ناامنی کل، جانی-مالی و عمومی آنان کاهش پیدا می‌کند و این امر با مدت سکونت در محله‌ها نیز انطباق می‌یابد؛ به‌طوری‌که هرچه مدت سکونت در محله‌های تهران بیشتر باشد، احساس ناامنی کاهش پیدا می‌کند.

نکته شایان توجه در بحث فضای شهر و احساس ناامنی، نبود ارتباط میان فضای کالبد شهر و احساس ناامنی است؛ چراکه نظریه‌پردازان حوزه شهری از جمله جیکوپز، بر این مسئله تأکید جدی دارند و نظریه «پنجره شکسته» نیز که به فضای کالبدی شهر اشاره می‌کند، در این بخش از تحقیق نیاز به تحقیقات بیشتر در ارتباط بین فضای کالبدی شهر و احساس ناامنی مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ بدین‌صورت که در پژوهش حاضر، فضای کالبدی شهر هیچ ارتباطی با احساس ناامنی در تهران ندارد. درنهایت می‌توان گفت که دو متغیر مدت سکونت و تعلق محله‌ای، با چارچوب نظری هماهنگی دارند، اما متغیر مهم فضای شهری در تبیین احساس ناامنی در این تحقیق، نظریات مطرح‌شده در پژوهش بالا را تأیید نمی‌کند.

با توجه به اینکه در فضای شهری، دو متغیر تعلق محله‌ای و مدت سکونت، ارتباط مناسبی با احساس ناامنی پیدا کردند، در این دو حوزه پیشنهادهای راهبردی زیر ارائه می‌شود:

۱. توسعه راهبرد محله‌گرایی: محله به‌عنوان کانون فضای عمومی، به‌ویژه در جامعه ایران جایگاه ویژه‌ای در روابط میان افراد بازی می‌کند و به تعبیر هابرماس، بستر شکل‌گیری کنش ارتباطی است؛ بنابراین توجه سازمان‌ها و نهادهای مدیریت شهری به عنصر محله و محله‌گرایی، تأثیراتی جدی در استحکام روابط اجتماعی میان افراد دارد؛

۲. ایفای نقش جدی توجه به سازمان‌های غیردولتی: این سازمان‌ها به دلیل نداشتن وابستگی به دولت، با بهره‌گیری از ظرفیت و توانمندی عمومی می‌توانند در افراد، نسبت به مسائل محله احساس مسئولیت ایجاد کنند؛
۳. توسعه مشارکت محله‌محور: این راهبرد را می‌توان مبتنی بر دو پیشنهاد اول و دوم (هم مشارکت سازمان‌ها و نهادهای دولتی و هم سازمان‌های غیردولتی) اجرا کرد؛
۴. توجه به فضای فیزیکی و کالبدی شهر: اگرچه در این مطالعه، ارتباط معناداری با احساس ناامنی یافت نشد، این راهبرد به صورت غیرمستقیم احساس امنیت را افزایش می‌دهد؛
۵. افزایش خطرهای ارتکاب جرم^۱ از طریق نظارت بر ورودی و خروجی در اماکن عمومی مانند گشت‌های مرزی، نظارت رسمی مانند استفاده از دزدگیر و گشت‌های پلیس، نظارت به وسیله کارمندان مانند استفاده از دستیار راننده اتوبوس برای جلوگیری از ندادن بلیت، یا نظارت طبیعی نظیر ایجاد روشنایی در شهر، بانک‌ها و مغازه‌ها و ایجاد فضای قابل دفاع؛
۶. بهبود برنامه‌ریزی فضا: این امر به‌طور کلی به این صورت تلقی می‌شود که استفاده مفید و مؤثر از فضا، میزان خطر و حس خطرپذیری را در کاربران عادی کاهش می‌دهد؛
۷. کنترل الکترونیکی و اپتیکی فضاهای آلوده شهری: در کلان‌شهری مانند تهران، امکان کنترل سنتی همه مناطق، نه عملی، نه به صرفه و نه مؤثر است؛ بنابراین، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای رؤیت‌پذیرسازی فضاهای عمومی شهر، امکان کنترل و در صورت لزوم اقدام را فراهم می‌آورد. نکته اساسی‌تر در بحث کنترل‌های فناورانه، القای احساس کنترل برای مجرمان است تا احساس کنند که در هر لحظه و در هر نقطه‌ای رؤیت می‌شوند؛
۸. اتخاذ رویکرد جامعه‌محوری و محله‌محوری در مدیریت شهری: براساس رویکرد جامعه‌محوری، امنیت از یک سو یک تولید اجتماعی است و از سوی دیگر، با مشارکت افراد، گروه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به دست می‌آید؛ بنابراین، در مدیریت شهری باید با بهره‌گیری از راهبردهایی مانند مسئول‌سازی عمومی به آسیب‌ها و ناهنجاری‌های شهری و ایجاد حساسیت عمومی به مسائل شهری، برای همراه کردن حوزه عمومی با مدیریت برنامه‌ریزی شود؛
۹. برنامه‌ریزی برای بر ساخت تصویر و تصور مطلوب از فضاهای شهری: براساس فرضیه‌های مبتنی بر زبان‌شناسی و مطالعات فرهنگی، تصویر مطلوب از شهر در سپهر واقعیت‌های اجتماعی و ساختار روان‌شناختی ذهنیت شهروندان، به خوبی می‌تواند تصویری مطلوب ایجاد کند. به دیگر

سخن، اگر از شهر در قالب نمادهای فرهنگی جامعه تصویر درستی مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای سامان‌بخش طراحی و از طریق هنر، زبان، معماری و... به‌عنوان چشم‌انداز مطلوب تبلیغ و ترویج شود، روح جمعی و ذهنیت روان‌شناختی جمعی آن را بر ساخت می‌کند و در واقعیت به منصه ظهور نزدیک می‌سازد. براین اساس، تصور عمومی از نقاط مختلف شهری باید به تعبیر گیدنز، بر اساس «امنیت وجودی» ساخته و پرداخته (به‌ویژه پرداخت رسانه‌ای) شود. به تعبیر ساده‌تر، اگر در حوزه عمومی که افکار عمومی بخشی از آن محسوب می‌شود، نقاط شهری به فضاهای تقریباً امن متصف و بازنمایی شوند، به تدریج امنیت آن‌ها بازتولید خواهد شد؛

۱۰. توسعه سطح و میزان مشارکت شهروندان در امور شهری: مشارکت اجتماعی در شرایط امروز به‌ویژه در کلان‌شهر تهران، از ضرورت‌های کارکردی برای سامان امور شهری محسوب می‌شود. به تعبیر فرنچ، اقبال عمومی مردم به مشارکت، در گرو احساس نیاز عمومی از یک سو و اعلام نیاز از طرف مدیریت شهری از سوی دیگر است. به‌طور قطع، برای عملیاتی‌سازی مشارکت عمومی در امور شهری، عنصر اعتماد به مدیریت شهری نقش جدی ایفا می‌کند و همچنان که در بررسی‌های مختلف و در متن تحقیق هم آمده است، میزان مشارکت عمومی در برخی مناطق اندک است. این امر گرایش به فردگرایی افراطی فضایی را در افق آتی رقم می‌زند و به اتمیزه‌شدن جامعه و انفراد در محیط‌های شهری می‌انجامد که خود در شکل‌گیری فضاهای بی‌دفاع مؤثر است. با این ملاحظات، برنامه‌ریزی جامع برای به‌مشارکت‌طلبیدن شهروندان در امور شهری، باید در اولویت راهبردهای شهرداری قرار گیرد؛

۱۱. ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در شهر: تحلیل بسیاری از جرائم رخ داده در شهر نشان می‌دهد بخش زیادی از آن‌ها بر بستر ناآگاهی عمومی قابلیت بروز پیدا می‌کنند. از این دیدگاه، در یک نگاه کلی هم مجرمان و هم قربانیان جرم کسانی هستند که به دلیل ناآگاهی از بسیاری از ضرورت‌ها و الزامات زیست شهری، در چرخه جرم گرفتار می‌شوند. باین حال، این دیدگاه شاید در یک نگرش برای مجرمان مطابقت کامل و جامع نداشته باشد و شاید براساس نظریه انتخاب عقلانی بتوان ادعا کرد که اتفاقاً مجرمان با آگاهی کامل و انتخاب حساب‌شده دست به ارتکاب جرم می‌زنند (البته در جای خود جای بحث جدی دارد) و اگر این امر را در مورد مجرمان بپذیریم، در مورد قربانیان مسئله ناآگاهی عمومی با شدت زیادی صدق می‌کند؛ بنابراین، تدوین برنامه جامع ارتقای سطح آگاهی‌های شهروندان در محیط شهری، از الزامات انکارناپذیر است که بسترهای شکل‌گیری جرم و شکل‌گیری فضاهای بی‌دفاع را از بین می‌برد یا به حداقل می‌رساند.

منابع

- ایران‌منش، نسیم (۱۳۸۲)، «حیات مدنی و فضاهای شهری»، فصلنامه مسکن و انقلاب، شماره ۱۰۲: ۶۵-۵۴.
- بوئر، آلن و آگزویه، روفر (۱۳۸۲)، *خشونت و ناامنی شهری*، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، تهران: انتشارات مجد.
- بیات، بهرام (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی احساس امنیت*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶)، *سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۲) (از کمیت تا کیفیت)*، تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.
- پورمؤذن، علی‌محمد (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه نقش اجتماعی پلیس و احساس امنیت خانواده شهروندان شمال تهران»، فصلنامه نظم و امنیت اجتماعی، شماره ۳: ۱۰۱-۱۲۶.
- حاجیلو، نادر و عباسی، رسول (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان احساس امنیت اجتماعی-اقتصادی نوجوانان و جوانان در استان اردبیل»، جامعه‌شناسی جوانان، شماره ۱: ۵۹-۷۶.
- حسین‌زاده و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴۰: ۷-۳۴.
- دلاور، علی و رضایی، محمد (۱۳۸۵)، *طرح پژوهی بررسی مقایسه‌ای احساس امنیت در تهران بزرگ، یزد و کل کشور*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی معاونت طرح و برنامه ناجا.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۹۰)، «بررسی آسایش و امنیت در محله‌های شهر یزد»، *مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۶: ۱-۱۱.
- سلطانی، علی و نامداریان، احمدعلی (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر نیروهای مختلف در شکل‌گیری فضای شهری»، *هویت شهر*، شماره ۷: ۱۲۳-۱۳۰.
- کاشانی‌جو، خشایار (۱۳۸۹)، «بازشناخت رویکردهای نظری به فضاهای عمومی شهری»، *هویت شهر*، شماره ۶: ۹۵-۱۰۶.
- کلکوهن، ایان (۱۳۸۷)، *طراحی عاری از جرم (ایجاد مناطق امن و پایدار)*، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا عامری سیاهویی، تهران: نشر میزان با همکاری پلیس پیشگیری ناجا.
- نبوی، سیدعبدالحسین؛ حسین‌زاده، علی‌حسین و حسینی، سیده‌هاجر (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴: ۷۳-۹۶.
- نوروزی، فیض‌الله و فولادی سپهر، سارا (۱۳۸۸)، «بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۳: ۱۲۹-۱۵۹.
- Ferguson, K. M. and Chales H. M. (2007), "Modeling Fear of Crime in Dallas

Neighborhoods: A Test of Social Capital Theory”, **Crime and Delinquency**, No. 2: 322–349.

- Jacobs, J. (1961), **The Death and Life of Great American Cities**, New York, NY: Vintage Books.
- Lapin, T. L. (2007), **Modalities of Urban Space**, New York: Sage Publications.
- Lefebvre, H. (1991), **Le Droit à la ville, Paris: Anthropos**, (2nd ed), Paris: Ed. du Seuil, Collection Points.
- Paine, R. (1995), **Social Geographies of Fear of Crime, Division of Geography and Environmental Management**, University of Northumbria Newcastle-upon-Tyne NE18ST, P. 236.
- Sharma, K. L. (2003), **The Social Organization of Urban Space**, New York: Sage Publications.
- Taylor, R. B. and Hale, M. (1986), “Testing Alternative Models of Fear of Crime”, **The Journal of Criminal Law and Criminology**, No. 1: 151–189.
- Vrij, A. and Winkel, F. W. (1991), “Characteristics of the Built Environment and Fear of Crime: a Research Note on Interventions in Unsafe Locations”, **Deviant Behavior**, No. 12: 203–215.

